

باسمه تعالی

۱..... **شارع «بما هو شارع» حکم به حرمت قبیح عقلائی ندارد****موضوع:** حجج و امارات/قطع/بررسی حرمت شرعی تجرّی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل بحث از حرمت شرعی تجرّی بود، که دلیل دوم بر حرمت، ملازمه بین حکم عقل و شرع بود. در این جلسه به بررسی این قاعده بر اساس حسن و قبح عقلائی خواهیم پرداخت.

با توجه به تقسیم عقل به فردی و جمعی باید توضیح داده شود که شارع یکی از عقلاء نیست. همانطور که گفته شد عقل فردی متقوم به فرد، و عقل جمعی متقوم به مجموعه‌ای از انسان‌هاست که خرد فردی داشته و زندگی اجتماعی داشته‌اند. یعنی اگر انسان خرد فردی نداشت مانند مورچه‌ها، و یا زندگی اجتماعی نداشت مانند انسان‌های اولیه، «خرد جمعی» شکل نمی‌گرفت. خرد جمعی به آثاری مانند ارتکازات و ارزش‌ها و معاملات و قراردادهای، محقق می‌شود.

خرد فردی از امور «حقیقی» است. یعنی همان قوه‌ای که موجود است و متقوم به نفس است (در نزد مشائین «عرض» و در نزد حکمت متعالیه «جوهر» است)؛ اما خرد جمعی از امور «موهوم» است. یعنی وجود خارجی ندارد اما آثاری مانند ارزش‌ها و ارتکازات دارد.

زید مصداق برای مفهوم «الانسان» هست، اما مصداق برای مفهوم «الناس» نیست؛ زیرا هر مفهوم باید قابل حمل بر مصداقش باشد، و «زید انسان» صحیح است اما «زید ناس» صحیح نیست. نسبت «زید» به «ناس» نسبت «عضو» به «مجموعه» است؛ اما زید فردی برای انسان است، نه اینکه عضوی از انسان باشد. در لغت گاهی برای «مجموعه» نام‌گذاری شده است. «عقلاء» نیز مانند «ناس» اسم برای مجموعه است، یعنی عقلاء که در حسن و قبح عقلائی گفته می‌شود نام یک مجموعه است. به عبارت دیگر «عقلاء» نام مجموعه‌ای از انسان‌هاست که زندگی اجتماعی داشته‌اند. با این توضیح معلوم خواهد شد که هیچ انسانی مصداقی برای مفهوم «عقلاء» نیست، بلکه هر انسان عضوی از مجموعه عقلاست. خداوند عالم مصداق عقلاء نیست و حتی عضوی از مجموعه عقلاء نیز نمی‌باشد، زیرا زندگی اجتماعی ندارد. خداوند متعال، عاقل هست اما از عاقلانی که زندگی اجتماعی داشته باشند، نیست.

ممکن است مرحوم اصفهانی «عقلاء» را جمع عاقل دانسته لذا خداوند متعال را هم مصداقی برای آن دانسته است، اما «عقلاء» نام مجموعه است و اعضای آن عاقل‌ها هستند.

شارع «بما هو شارع» حکم به حرمت قبیح عقلائی ندارد

همانطور که در ابتدای اشکال مطرح شد، دو اشکال در کبرای استدلال مرحوم اصفهانی وجود دارد. اشکال اول این است که شارع یکی از عقلاء نیست، و توضیح آن گذشت. اشکال دوم این است که اگر هم شارع یکی از عقلاء باشد، ملازمه‌ای بین حکم عقلاء و حکم شرع نیست.

توضیح اینکه در کبرای استدلال مرحوم اصفهانی گفته شد هرچه در نزد عقلاء قبیح و حرام باشد، حرام شرعی هم خواهد بود؛ زیرا اگر نزد شارع حرام نباشد خلف فرض خواهد شد که نزد عقلاء حرام است. به عبارت دیگر اگر نزد شارع هم حرام باشد، مطلوب ثابت است؛ و اگر حرام نباشد، خلف فرض است.

اما به نظر می‌رسد در این استدلال مغالطه‌ای وجود دارد؛ زیرا هرچند هر عمل قبیح و حرامی نزد عقلاء، در نزد شارع هم حرام است، اما نزد شارع «بما هو من العقلاء» حرام است. این در حالی است که بحث ما در «حرمت شرعی» یعنی چیزی که شارع «بما هو شارع» حرام نموده است، می‌باشد. حرمت شرعی دائر مدار تشریح است، و تشریح هم وابسته به حکمت است. یعنی ممکن است عملی نزد عقلاء قبیح باشد، و نزد شارع «بما هو من العقلاء» نیز حرام باشد، اما ردع انشائی از آن نکند به دلیل مفسده‌ای که در ردع وجود دارد. پس ملازمه‌ای بین حرمت عقلانی و حرمت شرعی نیست. حتی ممکن است شارع در برخی موارد به تحریم عقلانی اکتفاء کرده و ردع تشریحی نکند، مانند اینکه خیانت در امانت را حرام نکند چون عقلاء قبیح و ممنوع است. یعنی همان ممنوعیت عقلانی برای غرض شارع کافی است، و یا اگر کافی نیست اما با تحریم شارع نیز فائده‌ای مترتب نشده و آن غرض تأمین نمی‌شود. بنابراین ملازمه‌ای بین حرمت و ممنوعیت عقلانی و حرمت شرعی وجود ندارد. در نتیجه دلیل اثبات قاعده ملازمه، باطل بوده و ملازمه‌ای بین حکم عقل یا عقلاء با حکم شرع وجود ندارد.